

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۵

پژوهشنامه علوم دفاعی، شماره ۱، بهار ۱۴۰۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۳/۵

ص ص ۸۳ تا ۱۰۶

افول نئولیبرالیسم ریگان و تاجر در عصر پسا کرونا

امیرحسین نعمتی^۱، جلال ترکاشوند^۲، علیرضا نائیج^۳

چکیده

ظهور ویروس کرونا در چین که به سرعت تمام دنیا را در نوردید جهان را در بحرانی قرار داده است که بسیاری آن را با بحران جنگ دوم جهانی مقایسه می‌کنند. عرصه نظام بین‌الملل همواره پس از بحران‌های بزرگ دچار تحولات و دگرگونی‌های اساسی گشته و با پارادایم‌های جدیدی روبرو شده است. جنگ جهانی دوم و پیامدهای آن به قدرت‌گیری مرکانتیلیسم منجر و پایانی برای لیبرالیسم کلاسیک بود. از طرفی بحران دهه ۱۹۷۰ به تفوق نئولیبرالیسم موردنظر تاجر و ریگان در غرب منجر و بر دو دهه حاکمیت مرکانتیلیسم بر عرصه نظام بین‌الملل پایان داد. با توجه به آثار و پیامدهای شدید اقتصادی ناشی از ظهور کرونا ویروس در جهان، مقاله حاضر با رویکرد توصیفی-تحلیلی به دنبال پاسخ به این سؤال است که آیا پیامدهای ظهور کرونا ویروس به افول نئولیبرالیسم تاجر و ریگان در عرصه نظام بین‌الملل منجر خواهد شد. فرضیه پژوهش آن است که پیامدهای ناشی از ویروس کرونا نشان‌دهنده آن است که نئولیبرالیسم تاجر و ریگان (به عنوان متغیر وابسته) به جهت تضعیف نقش دولت در اقتصاد کشورها و همچنین تضعیف نهادهای عمومی قدرت در برخورد با بحران کرونا ویروس (به عنوان متغیر مستقل) از عملکرد ضعیفی برخوردار بوده و جهان به سمت گذار از ایده نئولیبرال در حرکت است.

واژگان کلیدی: کرونا ویروس، تاجریسم، ریگانیسم، نئولیبرالیسم

۱. (*نویسنده مسئول): استادیار گروه جغرافیا، دانشگاه افسری امام علی (ع)، تهران، ایران.

ایمیل: amirhossein_nematy@yahoo.com

۲. دانش آموخته دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه خوارزمی، دانشگاه تهران، ایران.

۳. دکترای روابط بین‌الملل، مدرس دانشگاه امام علی (ع)، تهران، ایران.

مقدمه

عرصه نظام بین‌الملل همواره شاهد برتری مکاتب فکری مختلف در ادوار مختلف تاریخی بوده است. هر کدام از این مکاتب با استفاده از شرایط و مقتضیات عرصه نظام بین‌الملل تنظیم‌کننده روابط داخلی و خارجی کشورها می‌باشند. در این میان شکل‌گیری بحران‌های بزرگ در این عرصه همواره زمینه‌ساز برتری یکی از این مکاتب فکری بوده است. لیبرالیسم حاکم بر نظام بین‌الملل در اوایل قرن بیستم که مبتنی بر آراء آدام اسمیت به دخالت حداقلی دولت در اقتصاد معتقد بود، با برخورد با بحران اقتصادی دهه ۱۹۳۰ به چالش کشیده شد و با رخداد جنگ دوم جهانی برای دو دهه جای خود را به رویکرد کینزیانیستی داد. رویکردی که معتقد به دخالت دولت در اقتصاد بود. توازن ناخوشایند بین دولت و بنگاه‌های اقتصادی که با شوک نفتی همراه شد موجب بحران دیگری در دهه ۱۹۷۰ گردید و زمینه را برای برگشت لیبرالیسم اقتصادی با رویکردی جدیدتر به نام نئولیبرالیسم فراهم کرد. نئولیبرالیسمی که به جهت آنکه تاچر در انگلیس و ریگان در ایالات متحده امریکا علم رهبری آن را به دست گرفتند با عنوان تاچریسم و ریگانیسم نیز شهرت یافته و نه تنها در دهه‌های بعد منحصر به محافظه‌کاران یا جمهوری‌خواهان در غرب نشد، بلکه در میان احزاب کارگری و دموکرات نیز مورد استقبال قرار گرفته و تاکنون به عنوان گفتمان غالب در عرصه نظام بین‌الملل به حیات خود ادامه داده است. شیوع ویروس کرونا در ماه‌های اخیر و تبعات و پیامدهای ناشی از آن، جهان را به سمت یک بحران جدید هدایت می‌کند. پیش‌بینی‌ها از یک رکود بزرگ اقتصادی حکایت دارد که به اعتقاد بسیاری بعد از بحران جنگ دوم جهانی بی‌سابقه خواهد بود. این همه‌گیری به طور اتفاقی رخ داده و برای جهان غیرمنتظره بود. عواقب آن بیشتر از یک رسوایی است. اهمیت این بحران به گونه‌ای است که این سؤال مهم را در ذهن اندیشمندان به وجود می‌آورد که آیا رسوایی بزرگی برای گفتمان نئولیبرالیستی غالب در جهان به جهت عدم پاسخ‌دهی مناسب به صدا در خواهد آمد. بنابراین مقاله حاضر با رویکرد توصیفی-تحلیلی به دنبال

پاسخ به این سؤال مهم است که آیا افول اندیشه‌های نئولیبرالیسم تاجر و ریگان در پس بحران کوید -۱۹ در حال اتفاق افتادن است.

مبانی نظری؛ آموزه‌های نئولیبرالی تاجر و ریگان

سال‌ها پس از جنگ دوم جهانی، دیدگاه اقتصادی کینزی و نئوکینزی اصلی‌ترین سرمشق رهبران سیاسی جهان برای حل معضلات اقتصادی و اجتماعی داخلی بود. از سوی دیگر در اروپای غربی این هراس وجود داشت که احزاب کمونیست بتوانند از طریق قدرت‌یابی در پارلمان، بر ساختارهای سیاسی این کشورها مسلط شوند. بر همین اساس دولت رفاه به الگوی غالب در کشورهای اروپای غربی و ایالات متحده تبدیل شد. هدف اصلی کشورهایی چون بریتانیا، بازسازی کشور در شرایط پس از جنگ بود، اما الگوی مذکور نتوانست چنین امری را محقق سازد. با ظهور مکتب پولی‌میلتون فریدمن در دهه ۱۹۶۰ در آمریکا، بریتانیا که از تورم و عدم اشتغال رنج می‌برد، اولین کشور اروپایی بود که این ایده را مورد آزمون قرار داد. تا آن زمان هر دو حزب محافظه‌کار و کارگر با رویکردهای خاص خود از الگوی دولت رفاه تبعیت می‌کردند.

برای نخستین بار جیمز کالاهان، نخست‌وزیر دولت کارگری در سال ۱۹۷۶ از ایده‌های فریدمن استفاده کرد. فریدمن اظهار می‌کرد محدودیت بر میزان عرضه پول تنها راه حل برای مهار تورم است. این سیاست چرخ‌های اقتصاد بریتانیا را به حرکت درآورد و باعث شد مارگارت تاجر پس از پیروزی حزب محافظه‌کار در ۱۹۷۹ این خط‌مشی را ادامه دهد. تفاوت تاجر و کالاهان در نگاه ایدئولوژیک نخست‌وزیر محافظه‌کار به تئوری فریدمن بود. نگاه ایدئولوژیک تاجر نسبت به لیبرالیسم، اقتصاد آزاد، فردگرایی و خصومت با هرگونه تئوری جمع‌گرایانه باعث شد تا رویکرد وی نسبت به سیاست، اقتصاد و فرهنگ به «تاجریسم» تعبیر شود. در عین حال توفیق عملکرد وی در بهبود اقتصاد بریتانیا و بازآفرینی حضور جهانی این کشور در کنار ایالات متحده این مساله را برای ناظران مشتبه ساخت که تاجریسم به عنوان یک دکترین دارای بنیادهای قدرتمند فلسفی و تئوریک است. آمریکا و انگلستان اولین کشورهایی بودند که دست به اصلاحات از طریق مقررات‌زدایی مالی زدند.

در پی تعلیق قابلیت تبدیل دلار آمریکا به طلا در سال ۱۹۷۱، بازارهای ارزی به منظور تسهیل مبادلات تجاری بین‌المللی گسترش یافت، و سیاست‌های پولی از اختیار دولت خارج شد و در حیطه اختیارات بانک‌های مرکزی مستقل از دولت قرار گرفت. این تحولات و سایر اقدامات از قبیل کاهش یا حذف نظارت بر بازار سرمایه و سهام، و حذف محدودیت بر مالکیت بانک‌ها و صندوق‌های بازنشستگی، نظام جدیدی از اقتصاد مبتنی بر بازارهای مالی را به وجود آورد.

به طور کلی مقررات‌زدایی و آزادسازی اقتصادی عبارت است از ایجاد چارچوب‌های نوین حقوقی و مقررات جدید در روابط و مرزبندی بین دولت و بخش خصوصی به نحوی که محدودیت‌های بخش خصوصی در تولید، توزیع و تخصیص کالاها و خدمات کاهش یابد. اگرچه برداشت عمومی از مقررات‌زدایی آن را ناشی از فرآیند جهانی شدن می‌داند، اما بسیاری از تحلیل‌گران مقررات‌زدایی را نتیجه تأثیرات پدیده‌ها و فشارهای خارجی تلقی نمی‌کنند، بلکه آن را تحت عنوان روابط جدید بین اقتصاد و دولت بررسی می‌کنند. دولت فضای مناسب حقوقی برای شکل‌گیری بازارهای جدید و چارچوب‌های حقوقی لازم برای فعالیت موثر آنها را فراهم می‌کند، و به این ترتیب دولت نه تنها نقشی بازدارنده ایفا نمی‌کند بلکه برعکس، کارکرد اقتصاد بازار را تسهیل می‌کند. در دهه ۱۹۸۰، تحولات و آزادسازی اقتصادی در آمریکا، در دوره ریاست‌جمهوری رونالد ریگان، و انگلستان، دوران نخست‌وزیری مارگارت تاچر، آغاز شد. شایان ذکر است که مقررات‌زدایی مالی در این دو کشور از اواخر دهه ۱۹۷۰ در دوره ریچارد نیکسون در آمریکا و جیمز کالاهان در انگلستان شروع شده بود، لیکن قسمت عمده محدودیت‌های فعالیت‌های مالی در دهه ۱۹۸۰ حذف شد. ریگان و تاچر سرسختانه در پی جداسازی سیاست از اقتصاد بودند، و آزادسازی اقتصادی، به طور کلی، و مقررات‌زدایی مالی، بالاخص، در دوره حکومت آنها در این دو کشور آغاز شد. در پایان دهه ۱۹۸۰، سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه (OECD) اعلام کرد عمده موانع کارایی بازارها از میان برداشته شده است (غنی نژاد، ۱۳۹۲). بنابراین، این رویه کلی در اقتصاد سیاسی بین‌الملل

که به تاجریسم و ریگانیسم شهره یافت بعدها به عنوان الگویی موفق در بسیاری از کشورهای غربی تحت عنوان نئولیبرالیسم مورد استفاده قرار گرفت.

بر همین اساس و در یک نگاه کلی می‌توان مولفه‌های تشکیل‌دهنده تاجریسم و ریگانیسم را به این شرح برشمرد: کاهش دخالت دولت در امور اقتصادی و حمایت از اقتصاد بازار آزاد، خصوصی‌سازی نهادهای اقتصادی دولت، بهره‌گیری از سیاست اقتصادی پولی مبتنی بر آرای فریدمن، کاهش مالیات‌های مستقیم و افزایش مالیات‌های غیرمستقیم، سیاست‌های اجتماعی اقتدارگرایانه، سرکوب اصناف و اتحادیه‌های کارگری (نهادهای عمومی)، تضعیف دولت رفاهی و کاهش هزینه‌های دولت شیوه رهبری اقتدارگرایانه در دولت (اصططباری، ۱۳۸۶). در اواخر دهه نود، اصطلاح «نئولیبرالیسم» با دو تحول همراه بود: مقررات زدایی مالی، که با سقوط مالی در سال ۲۰۰۸ و اوضاع ناخوشایند یورو به اوج خود می‌رسد. دوم جهانی‌سازی اقتصادی است که نوع بلندپروازانه‌تری از توافق‌نامه تجارت را در دنیای جریان‌های آزاد مالی تسریع می‌کند. تأمین مالی و جهانی‌سازی آشکارترین جلوه‌های نئولیبرالیسم در دنیای امروز شده است (Rodrik, 2017). ربع قرن شرایط یاد شده موجب توسعه و رشد برای تمام کشورها و مناطقی که در چرخه این فرآیند قرار داشتند، شد. در طول ۲۵ سال یعنی از سال ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۶، اگرچه دنیا شاهد بحران‌های منطقه‌ای نظیر بحران شرق آسیا در ۱۹۹۷ بود، این بحران با کمک کشورهای آمریکا، ژاپن و سازمان‌های بین‌المللی نظیر صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی مهار شد؛ اما بحران اقتصادی که از نیمه دوم سال ۲۰۰۸ از مرکز اقتصاد سرمایه‌داری جهان یعنی آمریکا آغاز شد، متفاوت بود. کشور آمریکا که نزدیک به ۳۰ درصد تولید جهانی را در اختیار دارد، بخشی از سرمایه‌های جهانی را جذب و نیز ارقام کلانی را در کشورهای دیگر سرمایه‌گذاری کرده است. لذا هیچ کشوری و همچنین هیچ ارگان بین‌المللی اقتصادی توان کمک به این کشور را برای رهایی از بحران در آن برهه از زمان نداشت. به همین جهت دامنه بحران سریعاً به اروپا رسید. در وهله اول حتی کارآمدترین سازمان اقتصادی بین‌المللی یعنی صندوق بین‌المللی پول از تفسیر آن عاجز ماندند، زیرا این سازمان

کشورهای تازه صنعتی شده نظیر چین و هند را مصون از این بحران می‌دانست، در حالی که وضعیت اقتصادی آن دو کشور نیز نظیر سایر کشورهای اروپایی و آمریکا دچار بحران و رکود شد. سیاست‌ها و اقدامات انجام شده از سوی بیشتر کشورهای مختلف بحران‌زده اقتصادی که توسط دولت‌ها پیگیری شد، نظیر بسته‌های پولی و مالی و کاهش‌های پی‌درپی نرخ‌های بهره نتوانست بحران را کنترل کند. لذا رکودی عمیق، اقتصاد جهانی را فراگرفت. سیاست‌های در پیش‌گرفته آشکار و پنهان از سوی بیشتر کشورهای درگیر بحران، نشانه چرخشی نه وسیع، لیکن قابل رویت در سرمایه‌داری جهانی بود که می‌توان آنان را در موارد ذیل برشمرد؛ افزایش نقش دولت‌ها در اقتصادهای ملی و جهان و نظارت گسترده‌تر دولت‌ها بر بخش‌های خصوصی و حمایت‌گرایی ملایم آشکار و پنهان از صنایع ملی. نظارت گسترده‌تر و دقیق‌تر از سوی دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی اقتصادی افزایش سرمایه‌گذاری دولتی که تا حدودی جانشین سرمایه‌گذاری بخش خصوصی خواهد شد، به عنوان سیاست‌های اشتغال‌زا. مولفه‌های یاد شده مبین سیاست‌های جدیدی است که می‌توان آن را سیاست‌های نئوکیتیرانی دانست که جانشین سیاست‌های نئولیبرالیستی ریگان‌یسم و تاچریسم دهه ۸۰ می‌شود. سیاست‌های نئولیبرالیستی که با جرح و تعدیل‌هایی همچنان از سوی احزاب مختلف در نظام سرمایه‌داری ملهم از غرب علی‌رغم هشدارها به حیات خود ادامه می‌دهد. برتری نئولیبرالیسم منجر به بزرگ‌ترین نابرابری در تاریخ شده است، به گونه‌ای که (بر اساس آخرین آمار) بیست و شش ثروتمند برتر جهان، به اندازه نیمی از کل جمعیت جهان ثروت دارند. نئولیبرالیسم به بزرگ‌ترین شرکت‌های فراملی اجازه داده است تا بتوانند یک برتری خفه‌کننده‌ای را نسبت به سایر شکل‌های سازمانی ایجاد کنند، با این نتیجه که از ۱۰۰ اقتصاد بزرگ در جهان، ۶۹ مورد از این نوع شرکت‌ها هستند. پیگیری بی‌امان از سود و رشد اقتصادی بیش از هر چیز دیگر تمدن بشری را به یک مسیر وحشتناک سوق داده است. بحران کنترل نشده آب و هوا آشکارترین خطر است: سیاست‌های کنونی جهان ما را در مسیر افزایش سه درجه‌ای زمین تا پایان قرن حاضر قرار داده است، و دانشمندان آب و هوا هشدارهای ناگواری را به صدا در می‌آورند که تشدید بازخورد آن می‌تواند وضعیت را حتی از این پیش‌بینی‌ها بدتر کند؛ به همین ترتیب استمرار

تمدن ما را در معرض خطر قرار می‌دهد (Lent, 2020). بنابراین بروز بحرانی جدید ناشی از دست درازی انسان معتقد به ایده نئولیبرالیسم به طبیعت که با محوریت سود به استفاده از خفایش به عنوان غذا مبادرت می‌نماید، این پرسش را به ذهن متبادر می‌کند که آیا شیوع کرونا ویروس و پیامدهای ناشی از آن میخ دیگری برای ساختن تابوت نئولیبرالیسم تاچر و ریگان خواهد بود؟

۱ نئولیبرالیسم در جهان پساکرونا

در لحظات اولیه شیوع این بیماری چندان صحبتی از تبعات ناشی از آن در عرصه نظام بین‌الملل و راهبردهای کلان آن صورت نمی‌گرفت، اما با همه‌گیری این بیماری و درگیر شدن جهان به ویژه قدرت‌های بزرگ اقتصادی در اروپا و آمریکا و افزایش دامنه تبعات این بیماری تحلیل‌ها و دیدگاه‌های متفاوتی برای جهان پساکرونا صورت گرفته است. شیوع ویروس کرونا و چگونگی توانایی دولت‌ها در مواجهه با آن از یک سو بحث کارآمدی نظام‌های سیاسی و از سوی دیگر گذار از نظم کنونی به نظم پساکروناپی را بر سر زبان‌ها انداخته است. بیشتر متفکران بر این نکته محوری تأکید دارند که در نتیجه شیوع ویروس کرونا ما با نظامی در آینده مواجه هستیم که قبل از شیوع کرونا شاهد آن نبودیم. برخی معتقدند که اگر چه در واکنش به این بحران جهانی کشورها در ابتدا به سمت ملی‌گرایی سوق پیدا خواهند کرد، اما در نهایت دموکراسی‌ها می‌بایست از پوست خود بیرون آمده و به سمت نوعی جدید از اندیشه فراملی‌گرایی حمایت‌گرایانه و عمل‌گرایانه با یکدیگر حرکت کنند. این در واقع به معنی ادامه نئولیبرالیسم با قرائت جدید و به روز شده در آینده در نگاه برخی از اندیشمندان است. جان ایکنبری^۱، استاد علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه پرینستون معتقد است این بحران در کوتاه مدت، خوراک ذهنی همه کمپ‌های فعال در زمینه‌های مختلف را در بحث‌های راهبردی کلان غرب فراهم می‌کند. ملی‌گراها، مخالفین جهانی شدن^۲، افرادی که نگاه پرخاشگرایانه نسبت به چین^۳

1. G. John Ikenberry

2. Anti-globalists

3. China Hawks

دارند و حتی، فراملی‌گرایان لیبرال^۱ شواهد جدیدی برای الزام اجرای نقطه‌نظرهایشان پیدا می‌کنند. علی‌رغم صدمات شدید اقتصادی و فروپاشی اجتماعی در حال بروز و ظهور، به سختی می‌توان چیزی جز تقویت جنبش‌هایی با محوریت ملی‌گرایی، شدت‌گیری رقابت میان قدرت‌های بزرگ، جدایی استراتژیک کشورها و مانند آن دریافت کرد. اما همچون سال‌های دهه ۱۹۳۰ و ۴۰، سایر دیدگاه‌های خلاف واقع نیز در جریان هستند؛ مانند نوع سرسختانه‌ای از فراملی‌گرایی، درست مشابه آنچه فرانکلین روزولت و برخی دیگر از دولتمردان پیش از او در زمان جنگ ترسیم می‌کردند. فروپاشی اقتصاد جهانی در دهه ۱۹۳۰ به همگان ارتباط تنگاتنگ میان جوامع مدرن و همچنین، آسیب‌پذیر بودن به آنچه که روزولت از آن با عنوان بیماری واگیر یاد می‌کرد، را اثبات کرد. امریکا نسبت به سایر قدرت‌های بزرگ کمتر به وسیله قوای بنیادی مدرنیته مورد تهدید قرار گرفت. آنچه فرانکلین روزولت و سایر فراملی‌گرایان به دنبال آن بودند، عبارت بود از نظم پسا جنگ که به بازسازی یک سیستم باز با شاکله‌ای جدید از حمایت و قابلیت‌هایی برای مدیریت وابستگی‌های متقابل می‌پرداخت. به وضوح می‌توان دریافت که امریکا نمی‌توانست خود را در مرزهای خود پنهان کند و در عوض، می‌بایست در نظم باز پساجنگ که مستلزم ایجاد زیرساخت‌های جهانی برای همکاری‌های چندجانبه بوده است، به ایفای نقش بپردازد. لذا امریکا و سایر دموکراسی‌های غربی مجبور به عبور از رهگذر این سلسله از واکنش‌ها به آسیب‌پذیری موجود می‌باشند. پاسخ‌ها و واکنش‌ها در ابتدا برخاسته از حس ملی‌گرایی خواهد بود، اما با گذشت زمان، دموکراسی‌ها می‌بایست از پوست خود بیرون آمده و نوعی جدید از اندیشه فراملی‌گرایی حمایت‌گرایانه و عمل‌گرایانه را با یکدیگر پیدا کنند (Ikenberry, 2020). فوکویاما در مطلبی در آتلانتیک به بررسی نوع واکنش نظام‌های اقتدارگرا و دموکراتیک در چگونگی مواجهه با ویروس کرونا پرداخته است. وی معتقد است در مواجهه با بیماری‌های همه‌گیر جهانی چیزی فراتر از دوگانه دموکراسی/اقتدارگرایی اهمیت دارد. او معتقد است: «عامل تعیین‌کننده اصلی در کارکرد دولت‌ها نه نوع رژیم سیاسی آنان، بلکه توانایی و ظرفیت دولت و بالاتر از همه اعتماد عمومی به

1. Liberal Internationalists

دولت است» (Fukuyama, 2020). او همچنین بیان می‌دارد؛ «من باور ندارم که می‌توانیم به یک جمع‌بندی و نتیجه‌گیری گسترده دربارهٔ بهتر بودن دیکتاتوری‌ها یا دموکراسی‌ها در جان سالم به در بردن از این بحران برسیم. دموکراسی‌هایی نظیر کره جنوبی و آلمان نسبتاً در مواجهه با این بحران موفق بوده‌اند، حتی اگر آمریکا زیاد خوب عمل نکرده باشد. آنچه در پایان مهم است نه نوع رژیم سیاسی، بلکه آن است که آیا شهروندان به رهبران اعتماد دارند و آیا آن رهبران اداره دولتهای شایسته و کارآمد را بر عهده دارند» (Fukuyama, 2020).

در این میان، اندیشمندانی نیز به گذار از نظم موجود معتقدند. استفن والت از اندیشمندان مکتب واقع‌گرایی ساختاری معتقد است این ویروس همه‌گیر به تقویت دولت‌ها و قدرت‌گیری احساس ملی‌گرایی می‌انجامد. دولتهای جهان، از هر نوع و مدلی، به‌منظور کنترل این ویروس تصمیمات اضطراری اتخاذ کرده که ممکن است بسیاری از آنها حتی پس از پایان این بحران، در حافظه تاریخی مردمانشان باقی بماند. در آینده، به سبب تلاش دولت‌ها و شرکت‌ها در اتخاذ رویکردهایی جهت کاهش میزان آسیب‌پذیری آنها در برابر حوادث این چنینی و تمایل و تقاضای شهروندان هر کشور از دولت حاکم‌شان در صیانت و حمایت از آنها، جهانی شدن رنگ باخته و بازار آزاد تضعیف می‌گردد (Walt, 2020). به اعتقاد رابین نبلت^۱ ویروس همه‌گیر کرونا می‌تواند کمر جهانی‌سازی اقتصاد را بشکند. قدرت نظامی و اقتصاد روبه رشد چین سبب گردید تا آمریکا نسبت به خلع ید چین از فناوری‌های پیشرفته و سرمایه‌های فکری خود، عزمی راسخ پیدا کند و متحدین خود را نیز مجبور به پیروی از این خط‌مشی نماید. افزایش فشارهای جمعی و سیاسی برای کاهش انتشار گاز کربن بسیاری از شرکت‌های زنجیره تامین که با اقصی نقاط عالم کار می‌کنند را زیر سوال برد و در حال حاضر، ویروس کووید-۱۹ دولتهای، شرکت‌ها و جوامع را مجبور کرده است تا ظرفیت خود را برای رویارویی با نوعی از خود انزوایی اقتصادی افزایش دهند تا بتوانند با این شرایط جدید خود را سازگار نمایند.

1. Robin Niblett

در چنین شرایطی، امکان بازگشت جهان به آن ایده از جهانی شدن متقابل و نافع برای همه که در ابتدای قرن ۲۱ پی ریزی شد، بسیار دور از ذهن می نماید و اگر از دستاوردهای مشترک خویش از هم گرایی اقتصادی در سطح جهان صیانت نکنیم، معماری حکمرانی اقتصادی جهانی، که بنای آن در قرن ۲۰ گزاریده شده است، به سرعت رو به انحطاط می رود. در نتیجه، رهبران سیاسی به منظور ابقای همکاری های بین المللی و درگیر نشدن در منازعات ژئوپلیتیکی، مجبور به ایجاد نظم های جدید خود تنظیمی می گردند (Niblett, 2020).

«هنری کیسینجر»^۱ وزیر امور خارجه اسبق آمریکا و مشاور امنیت ملی این کشور در دولت های نیکسون و فورد در مقاله ای در وال استریت ژورنال با اشاره به شیوع جهانی ویروس کرونا و پیامدهای اقتصادی و سیاسی ناشی از آن نوشت: این بیماری همه گیر برای همیشه نظم جهانی را تغییر می دهد. به اعتقاد کیسینجر جهان بعد از ویروس کرونا هرگز مانند قبل نخواهد بود: «صحبت و گفتگو درباره گذشته، تنها شرایط را در خصوص کارهایی که باید انجام شود سخت تر می کند. هیچ کشوری، حتی آمریکا، نمی تواند صرفاً با یک تلاش ملی بر ویروس غلبه کند. پرداختن به ضروریات لحظه ای باید در نهایت با یک چشم انداز و برنامه مشترک جهانی همراه شود. اگر نتوانیم هر دو [تلاش ملی و ضروریات لحظه ای] را پشت سر هم انجام دهیم، با بدترین شرایط روبه رو خواهیم بود» (Kissinger, 2020). او همچنین در بیان راهکار معتقد است: «آمریکا با آموختن درس هایی از تدوین برنامه مارشال و پروژه منهن، باید در سه حوزه تلاش بزرگی انجام دهد. ابتدا مقاومت جهانی را نسبت به بیماری های عفونی تقویت کند. دوم، تلاش کنیم تا زخم هایی را که به اقتصاد جهانی وارد شده، بهبود بخشیم. سوم، افسانه اصلی دولت مدرن، شهری محصور در حفاظت حاکمانی قدرتمند گاهی مستبد و گاهی نیکخواه بود که همواره برای حفاظت از مردم در برابر یک دشمن خارجی به اندازه قوی است. متفکران روشنفکر این مفهوم را مجدداً بازتعریف کرده و می گویند هدف از دولت مشروع ارائه ابزارهای اساسی مردم است: امنیت، نظم، رفاه اقتصادی و عدالت. افراد نمی توانند بدون داشتن آنها،

1. Henry A. Kissinger

در امنیت باشند. این بیماری همه گیر یک نابهنجاری تاریخی را موجب شد، احیای شهری محصور در یک عصر که رفاه آن به تجارت جهانی و تردد مردم بستگی دارد» (Kissinger, 2020). این نگاه کسینجر نشان دهنده تجویز نسخه‌ای است که قبل از چیرگی نئولیبرالیسم در دهه ۶۰ و ۷۰ بر عرصه نظام بین‌الملل توفیق داشت، اما این بار با قرائتی جدید از دخالت حداقلی دولت در قدرت. دسته سوم از اندیشمندان دسته‌ای هستند که از منظر هویت و نابرابری‌های اجتماعی به تحلیل جهان پسا کرونا و نواقص نئولیبرالیسم حاکم بر عرصه نظام بین‌الملل و لزوم گذار از آن صحبت به میان آورده‌اند. به اعتقاد نوآم چامسکی بنیانگذار زبان شناسی مدرن سه موضوع مطرح است یکی خطر جنگ هسته‌ای، دیگری خطر گرمایش جهانی و آخری رو به وخامت گذاشتن وضع دموکراسی. او بیان می‌دارد: «دموکراسی امید اصلی ما برای فائق آمدن بر این بحران است، یک مشارکت آگاهانه همراه با تعامل مردم برای تعیین سرنوشت خود. اگر این‌طور نشود ما محکوم هستیم. اگر ما سرنوشتمان را به دست دلقک‌های جامعه‌ستیز بسپاریم، کار ما تمام است؛ و این نقطه در حال نزدیک شدن است» (Chomsky, 10 April 2020). به اعتقاد چامسکی اگر چه تهدید خطر جنگ هسته‌ای و گرمایش زمین دو تهدید ویرانگر هستند اما «تهدید مبنایی و اصلی» موضوع «سیاست هویت» است. رویکرد جوامع و کشورها به هویت‌های راست افراطی و ناسیونالیسم باعث می‌شود افراد «جامعه ستیزی» چون ترامپ-که به بیان چامسکی یک دلقک است- به قدرت برسند. او در بیانی دیگر می‌گوید: «ما باید از خود پرسیم که چرا ویروس کرونا بوجود آمده است؟ آن محصول شکست نظام بازار آزاد است. آن برمی‌گردد به ماهیت بازار آزاد که با تشدید عمیق مشکلات اقتصادی بواسطه نئولیبرالیسم وحشی برانگیخته می‌شود» (Chomsky 3 Apr 2020). چامسکی در واقع ضمن تقبیح ناسیونالیسم افراطی، منتقد جدی نظام اقتصاد بازار محور منتج از نئولیبرالیسم به گفته او وحشی است. بررسی آرای اندیشمندان برجسته سیاسی در روزهای پساکرونایی نشان از اعتقاد بیشتر آنها به قرار گرفتن در یک دوره گذار و بوجود آمدن نظم جدید در آینده هستیم. نظامی که برتری غالب تفکرات نئولیبرالیستی بر جهان را کم سو خواهد کرد. سؤالی که مطرح می‌شود آن است که آیا شواهدی بر این مدعاهای صورت گرفته از سوی این اندیشمندان

وجود دارد؟ این همان چیزی است که با طنین انزوآگرایی و اتخاذ سیاست درهای بسته در حال ظهور است، درست مقابل آنچه نئولیبرالیسم تاجری و ریگانی بر آن تاکید دارند.

۲ کروناویروس طنین انداز انزوآگرایی و سیاست درهای بسته

جای تعجب نیست که بیماری‌های اپیدمیک و همه‌گیری‌ها در طول تاریخ چگونه از لحاظ سیاسی مورد دستکاری قرار می‌گیرند. آنها غالباً توسط سیاستمداران جناح راستی که معتقد به نظامی کردن مرزها و جلوگیری از مهاجرت هستند تقویت شده‌اند. برای مثال، سلطنت هابسبورگ در امپراطوری اتریش-مجارستان در قرن ۱۸ یک کمربند قرنطینه‌ای را از دانوب تا بالکان برپا کرد، به شکل زنجیره‌ای از استحکامات نظامی، که ظاهراً بدین طریق جلوی ورود عفونت از امپراتوری عثمانی در همسایگی خود را سد نماید. همچنین به عنوان یک مرز نظامی، اقتصادی و مذهبی - یک خط مشخص بین مسیحیت و اسلام - مشغول گشت‌زنی توسط دهقانان مسلح بود که افراد مظنون به عفونت را به ایستگاه‌های قرنطینه ساخته شده در طول آن هدایت می‌کردند (Spinney, 2020). بحث سیاسی کنونی در اروپا و ایالات متحده در مورد کروناویروس از طنین انزوآگرایی و سیاست «درهای بسته» حکایت دارد. آمریکایی‌های همفکر با ترامپ و بدبینان اروپایی با دمیدن بر فاکتورهای ترسناک همه‌گیری ایجاد موانع بیشتر و امنیت مرزها را تحمیل می‌کنند. سیاستمداران پوپولیستی راست‌گرا در حالی که مهاجرت و تروریسم را به چالش می‌کشند، معتقدند که کروناویروس نگرانی‌هایی را جمع به لزوم محافظت از مرزهای کشورشان را توجیه می‌کند. تهدید به عنوان یک عامل «خارجی» به تصویر کشیده شده است، و پاسخ این است که دیوارها را ببندید و پروازها را متوقف کنید. طبق این روایت، تهدید جهانی‌سازی را تسریع می‌کنند (Roberts and Lamp, 2020). در فرانسه، مارین لوپن^۱ رهبر راست‌گرای ملی، خواستار بسته شدن مرزها با ایتالیا شد. وی پس از دیدار با نخست وزیر ادوارد فیلیپ، به خبرنگاران گفت: «من خواهان کنترل مرزهایمان هستم. به نظر می‌رسد که من از ماه تقاضا می‌کنم، در حالی که عقل سلیم حکم می‌کند در واقع تعجیل در کنترل مرزهای شما باید

نخستین اقدام شما باشد». همکار وی اورلیا بیگنوکس^۱ هشدار داده است: «گردش آزاد کالا و مردم، سیاست‌های مهاجرت و کنترل‌های ضعیف در مرزها بدیهی است که امکان همه‌گیری این نوع از ویروس را فراهم می‌کند.» شهرهای جهانی به هم پیوسته ممکن است نیروهای قوی به لحاظ اقتصادی باشند، اما آنها همچنین به عنوان درگاه‌های ورودی برای عفونت هستند. زندگی در یک فضای به اصطلاح «پرواز بر روی دولت‌ها»^۲ برای یک بار یک موقعیت غیرقابل تحسین است (Roberts and Lamp, 2020). علاوه بر این، لورنزو کوادری^۳ از احزاب دست راستی در سوئیس که عضو اتحادیه اروپا نیست، خواستار سیاست «درهای بسته» شد. وی اظهار داشت: «این نگران‌کننده است که اعتقاد به مرزهای گسترده باز در اولویت قرار گرفته است.» مرزهای گسترده باز در اعتقاد او به مثابه یک ازدواج در بهشت میان سیاست‌های راست‌گرا و ترس از همه‌گیری جدید است. ظهور ناسیونالیسم ممکن است اتحادیه اروپا را از بین ببرد چیزی که قبلاً بر سر سیستم شکن نیز دچار ساییدگی شده بود؛ این در حالی است که هنوز بحث و گفتگو در بین اروپایی‌ها درباره «برگزیت»^۴ حل نشده است. نه کشور، از جمله آلمان و فرانسه، از مقررات اضطراری برای برگرداندن برخی از کنترل‌ها در زمان‌های مختلف استفاده کرده‌اند (Laurent, 2020). ماری دی سامر^۵، رئیس برنامه مهاجرت در مرکز سیاست‌های اروپا با محوریت بروکسل، اظهار داشت: «شینگن در یک وضعیت بسیار ضعیف و مشکل‌سازی است» و احیای آن به عملکرد کامل، به تغییر در قوانین پناهندگی و مهاجرت اتحادیه بستگی دارد (Laurent, 2020). در یک نگاه به گذشته، برخی از رژیم‌های اقتدارگرا مانند چین در بروز برخی بیماری‌ها و ناخوشی‌های همه‌گیر سرمایه‌گذاری کرده‌اند. رهبران چینی از لحاظ تاریخی به توانایی خود در غلبه بر بیماری به عنوان نشانه قدرت افتخار کرده‌اند. رئیس‌جمهور شی جین‌پینگ^۶ قدرت را در اطراف خود متمرکز کرده است. عدم موفقیت در این آزمایش،

1. Aurélie Beigneux
2. flyover states
3. Lorenzo Quadri
4. Brexit
5. Marie De Somer
6. Xi Jinping

وی را به احتمال زیاد به عنوان مقصر مورد سرزنش یک جمعیت عصبانی و وحشتزده قرار خواهد داد (Spinney, 2020). در اواسط ماه مارس، چین مدعی پیروزی بر این بیماری بود. پیروزی که مورد تحسین واقع شد و نشان از قدرت، کارایی و اعتبار این کشور در مبارزه با بحران‌های اینچینی دارد. مقامات چینی موفق شده‌اند که کروناویروس (شیوع یافته در کشور خود) را به یک فرصت جهانی برای دیپلماسی عمومی تبدیل کنند. در شرایط شیوع این ویروس یک چین اقتدارگرا در سال ۲۰۲۰ نشان داد که بیش از قدرت نرمی که ایالات متحده به واسطه طرح مارشال در اروپا کسب کرده بود از کارایی برخوردار است. پکن لحظه تاریخی خود را برای رهبر جهانی در بهداشت عمومی بدست آورده است، بنابراین آماده است تا انواع دیگری از رهبری جهانی را به عهده بگیرد. همان‌طور که کیشوره محبوبانی^۱ می‌گوید: «ویروس کرونا در جهت‌گیری‌های اقتصادی جهان به‌طور بنیادین تغییری ایجاد نمی‌نماید و صرفاً، به روند دگرگونی که مدت‌هاست شروع شده است سرعت می‌بخشد: عبور از جهانی شدن آمریکایی به جهانی شدن با مرکزیت هرچه بیشتر چین» (Mahbubani, 2020). به دور از اینکه جهانی شدن آمریکایی همچنان باقی خواهد بود یا نه، ممکن است به رسم همیشگی در نگاه اندیشمندان و متفکران چپ این سؤال مطرح گردد که طنین انزواگرایی و درهای بسته توطئه‌ای از سوی جهان سرمایه‌داری است تا بتواند به بازتولید خود پردازد. چه در این مسیر دیدگاهی قدم بگذاریم و یا آن را ناشی از توهّمات توطئه بنامیم، نکته بارز آن این است که در هر صورت نشانه‌هایی از افول نظم موجود به نظم جدید در حال رخ دادن است و کشورهای می‌توانند موفق باشند که به موقع بتوانند این جابه‌جایی نظم‌ها را درک و سیاست‌های مناسبی اتخاذ نمایند. حال سؤال دیگری مطرح می‌شود و آن اینکه شاید اتخاذ رویکرد انزواگرایی و سیاست درهای بسته یک سیاست موقتی و گذرا برای عبور از بحران پیش‌آمده باشد و لذا به محض پایان بحران، ارزش‌ها و معیارهای نظم گذشته مجدداً باز خواهد گشت. واقعیت آن است که اگر بپذیریم این بحران و بحران‌های این چنینی یک بار برای همیشه اتفاق می‌افتد، شاید سؤال درستی باشد، اما زمانی که بدانیم جهان با آسیب‌پذیری‌های جدیدی روبه‌روست که باید

1. Kishore Mahbubani

هر لحظه برای آن آماده باشد بر لزوم اتخاذ رویکردها و رویه‌های درازمدت روی خواهد آورد. این بار بشر امروزی و رهبرانش این سؤال را مطرح خواهند کرد که چه رویه یا رویه‌هایی برای برون‌رفت از چنین چالش‌هایی مناسب است. کدامیک از انواع و مدل‌های حکومت‌داری در مواجهه با چنین بحران‌هایی می‌تواند بازخورد مناسبی داشته باشد. بحث در این باره نیز یکی از بحث‌هایی است که در روزهای که جهان با کرونا درگیر است صورت می‌گیرد. بحث‌هایی مبتنی بر این سؤال که کدام کشورها با کدام نوع از مدل حکومت‌داری توانسته‌اند به این بحران واکنش مناسبی نشان دهند. پاسخ به این سؤال و میزان تطابق یا عدم تطابق مدل‌های سیاسی کشورها یکی دیگر از بررسی‌هاست که می‌تواند به ما در گذار یا عدم گذار از نئولیبرالیسم تاچر و ریگان کمک نماید.

۳ نئولیبرالیسم مدلی نیم‌بند در برابر کرونا

همان‌طور که بیان گردید فوکویاما عامل تعیین‌کننده اصلی در کارکرد دولت‌ها را توانایی و ظرفیت دولت و بالاتر از همه اعتماد عمومی به دولت می‌داند نه نوع رژیم سیاسی آنان. بنابراین معتقد است که نمی‌توان در برخورد با این بحران نتیجه گرفت که آیا نظام‌های سیاسی مبتنی بر اقتدارگرایی بهتر عمل می‌کنند یا نظام‌های مبتنی بر دموکراسی. دولت اقتدارگرایی چین اگرچه در روزهای نخست به جهت ماهیت غیردموکراتیک آن از شفاف‌سازی و آشکار نمودن آن جلوگیری و موجب شیوع آن شد ولی در ادامه با استفاده از اقتدار مرکزی و نهادهای عمومی قوی در بدنه خود با بکارگیری سیاست‌های قرنطینه‌ای مناسب توانست به خوبی بحران را مدیریت و آن را کنترل نماید. از طرفی دیگر اگر چه آمریکا، فرانسه و انگلیس به عنوان کشورهایی که نظام دموکراتیک دارند، نتوانستند واکنش مناسبی به این بحران نشان دهند اما هستند دموکراسی‌هایی نظیر کره جنوبی، تایوان و آلمان نیز که نسبتاً در مواجهه با این بحران موفق بوده‌اند. آلمان یکی از موفق‌ترین کشورهای اروپایی در مدیریت کرونا با میزان مرگ و میر بسیار پایین است. این به جهت نظم‌پذیری و اعتماد اجتماعی به دولت و همچنین وجود زیرساخت‌های بهداشتی مناسب و قوی در این کشور است. این کشور با ۱,۵۸۴ کشته تا ۴ آوریل ۲۰۲۰م، با درصد تلفات ۱,۶ درصد،

در مقایسه با ۱۲ درصد در ایتالیا، حدود بالای ۱۰ درصد در اسپانیا، فرانسه و انگلیس، ۴ درصد در چین و تقریباً ۳ درصد در ایالات متحده بهترین عملکرد را داشته است. حتی کره جنوبی که به عنوان الگوی جهانی در صاف کردن منحنی مبتلایان می‌باشد، با نرخ مرگ و میر بالاتر، ۱,۸ درصد روبه‌رو است. پرفسور استریک^۱ یکی از دلایل اصلی موفقیت کشورش را آزمایش‌های زیاد آن هم به صورت رایگان عنوان می‌کند چیزی که به اعتقاد او در روزهای اول در آمریکا اتفاق نیفتاد. از طرف دیگر پرفسور کروسلیچ می‌گوید: «شاید بزرگترین قدرت ما در آلمان تصمیم‌گیری منطقی در بالاترین سطح دولت همراه با اعتماد مردم به دولت باشد» (Bennhold, 2020). باشگاه رهبران^۲ در سایت خود گزارشی با عنوان «آیا آلمان در مواجهه با ویروس کوید ۱۹ بهتر از فرانسه عمل کرده است»، سه عامل مهم را به عنوان دلایل عملکرد مطلوب آلمان نسبت به فرانسه آورده است؛ سرمایه‌گذاری بهتر در تحقیق و توسعه، داشتن سیستم درمانی قوی‌تر با داشتن ۴۰ هزار تخت مراقبت‌های ویژه نزدیک به ده برابر کشور فرانسه، و اختصاص بودجه مناسب به بخش بهداشت و درمان نسبت به فرانسه‌ای که در یک دهه اخیر حتی به کاهش ده درصدی بودجه بخش درمان روی آورده است (Ghespière, 2020). در حالی که تایوان و سنگاپور در مهار کرونا ویروس عالی عمل کرده‌اند، کره جنوبی و چین بهترین مدل‌ها را برای جلوگیری از شیوع بیماری در صورت آلوده شدن تعداد زیادی از افراد ارائه می‌دهند. چین بیماران تایید شده و بالقوه را قرنطینه می‌کند، و حرکت شهروندان و همچنین سفرهای بین‌المللی را محدود می‌کند، اما کره جنوبی بدون استفاده از چنین اقدامات اقتدارگرا، سطح مشابهی از کنترل و میزان مرگ و میر کم (در حال حاضر ۱,۸ درصد) را بدست آورده است. این مطمئناً استاندارد برای ملل لیبرال دموکراتیک است (Jung Won Sonn, 2020). بنابراین در تایید دیدگاه فوکویاما به نظر می‌رسد نوع نظام سیاسی کشورها نشان‌دهنده میزان موفقیت کشورها در برخورد با کرونا ویروس نیست، چرا که کشورهای اقتدارگرا و دموکراتیکی هستند که نگاه به آمارهای آنها نشان‌دهنده آن است که در هر دو نوع از نظام

1. Professor Streeck

2. Leaders league

سیاسی همواره کشورهایی با عملکرد بد و خوب وجود دارد. اگر چه استناد به آمارها ممکن است با نقد واقعی بودن یا نبودن این آمارها همراه باشد. اما گزاره‌ای که به نظر درست می‌آید آن است که در مواقع بروز چنین بحران‌هایی، میزانی از اقتدارگرایی و وجود مرجعی قاطع برای اقدامات کنترلی و نظارتی می‌تواند در مدیریت چنین بحران‌هایی کمک‌کننده باشد. کشورهایی که دارای سیستم‌های سیاسی هستند که در آن احزاب طرفدار دخالت حداکثری دولت در رسیدگی به بخش‌های عمومی و خدمات عمومی در چند سال اخیر بوده‌اند، با توجه بیشتر به مسائل اجتماعی و اختصاص بودجه‌های عمومی و کسب اعتماد عمومی توانسته‌اند عملکردهای بهتری را داشته باشند. برای نمونه، آلمان کشوری است که در آن حزب سوسیال دموکرات^۱ در آن برای سال‌ها حاکم است. این حزب ابتدا از یک انجمن کارگران چپ‌گرا با عقاید ضد سرمایه‌داری به تدریج به یک حزب سیاسی تبدیل شد. این حزب به عنوان قدیمی‌ترین حزب سیاسی آلمان در قرن ۱۹ ایجاد شد و به حزب مردمی وولکس پارتی^۲ مشهور است که به رنگ سرخ شناخته می‌شود. عدالت اجتماعی و بهبود زیرساخت‌های اجتماعی از اهداف مهم حزب سوسیال دموکرات است. اما در طرف دیگر اگر فرانسه را در نظر بگیریم حزب لیبرالسم اجتماعی با رهبری امانوئل مکرون در راس قدرت بوده، به گونه‌ای که سیاست‌هایش در جهت کاهش خدمات عمومی از جمله کاهش ۱۰ درصدی بودجه بخش بهداشت در یک دهه اخیر بوده است. حتی جنبش نارنجی پوش‌ها در این کشور، در راستای همین سیاست‌های جانبدارانه دولت مکرون از نظام بازار آزاد و نظام سرمایه‌داری لجام گسیخته نئولیبرالیستی، همچنان در جریان است (Ghespière, 2020). انگلیس دیگر کشور مهم در اتحادیه اروپا نیز با عملکرد نامناسب در برخورد با این بیماری است که در یک دهه اخیر از حزب محافظه‌کاری در راس قدرت بهره می‌برد که طرفدار دیدگاه‌های تاجر در دهه ۸۰ بوده و به سیاست‌گذاری در انگلیس مباردت می‌نماید. ایالات متحده آمریکا رهبر نظام سرمایه‌داری و بازار آزاد در جهان با رهبری فردی تجارت‌پیشه به نام ترامپ در روزهای نخست اپیدمی ویروس کرونا

1. Sozialdemokratische Partei Deutschlands (SPD)

2. Volkspartei

با بدترین عملکرد مواجه بود. او به جهت نگرانی از اقتصاد سودمحور ایالات متحده در جهان این اپیدمی را جدی نگرفت و تنها بعد از همه گیری و رسیدن به آمار بالای مبتلایان و مرگ و میر و همچنین نگرانی از تبعات این ویروس برای انتخابش در دوره بعد، مجبور به اتخاذ سیاست های مقابله ای شد. بودجه هنگفتی پیش بینی شد و دولت اقداماتی را در راستای رایگان کردن برخی خدمات انجام داد. نگاه به اقدامات دولت ها در زمان شیوع این ویروس از جمله اختصاص بودجه هایی برای بخش درمان و خدمات عمومی، توجه به سندیکاها، کارگری، ایجاد محدودیت ها از سوی دولت ها، افزایش کنترل ها و نظارت های دولتی، محدودیت در مرزبندی ها میان کشورها و اقدامات بسیار دیگر، همگی نشانه هایی از این واقعیت را در حال نشان دادن هستند که نئولیبرالیسم با محوریت بازار آزاد که به دوری سیاست و اقتصاد از یکدیگر معتقد است در حال رنگ باختن است. در چنین شرایطی کشورهایی می توانند از عملکرد مناسب برخوردار باشند که از دولت های کارآمد با سطح بالایی از اعتماد اجتماعی بهره می برند. بنابراین به نظر می رسد احزاب و دولت هایی نیز از اقبال اجتماعی برخوردار خواهند بود که طرفدار سطحی از دخالت دولت برای اقدامات و خدمات عمومی باشند. در تایید دیگری بر این گزاره، در گزارشی که مرکز شادی جهانی توسط شبکه راه حل های توسعه پایدار سازمان ملل، آورده است؛ «جوامع و مللی که دارای سطح بالاتری از اعتماد و ارتباطات اجتماعی هستند، در مقابل بلایای طبیعی و بحران های اقتصادی مقاومت بیشتری نشان می دهند» (McKeever, 2020). این گزارش، که در روز جهانی خوشبختی منتشر شد و داده های مربوط به ۱۵۶ کشور، از جمله اطلاعات جمع آوری شده در نظرسنجی جهانی شرکت گالوپ ایالات متحده در آن تجزیه و تحلیل شده است نشان داد که هر ۵ کشور فنلاند، دانمارک، نروژ، سوئد و ایسلند پرمخاطب ترین ملل جهان هستند. در این گزارش آمده است که شهروندان در هر یک از این کشورها اعتماد زیادی به افراد دیگر و موسسات دولتی دارند. شهروندان به دولت ها اعتماد دارند تا سیاست هایی را برای محافظت از آنها در برابر آثار بهداشتی و اقتصادی ویروس اعمال کنند، و همچنین با رعایت راهنمایی هایی از جمله "دوری اجتماعی" و اقدامات "خود قرنطینه ای" برای کاهش سرعت گسترش عفونت از یکدیگر مراقبت کنند. نویسندگان

این گزارش اظهار داشتند که این امر می‌تواند به دلیل کیفیت مؤسسات در این کشورها از جمله مزایای قابل اعتماد و گسترده رفاه، فساد پایین، دموکراسی و نهادهای کارآمد باشد. محققان در این گزارش بر یک عامل واحد اشاره نمی‌کنند، بلکه آن را نتیجه حلقه تقویت شده از عواملی چون نهادهای کارآمد، دولت کارآمد رفاهی و اعتماد بالای اجتماعی معرفی می‌کنند (McKeever, 2020). بنابراین به وضوح می‌توان دید که در چنین کشورهایی که غالباً عملکردهای مناسبی در برخورد با چنین بحران‌هایی دارند، احزابی مورد استقبال هستند که بر تقویت نهادهای عمومی و اجتماعی مناسب تاکید داشته دارند. بنابراین نئولیبرالیسم می‌تواند ایده‌ای نیم‌بند و نیازمند بازنگری در آینده نه چندان دور از سوی اندیشمندان این مکتب نظری باشد. پیپجن براندون^۱ مدرس هلندی دانشکده تاریخ و تمدن دانشگاه هاروارد در آمریکا دیگر اندیشمندی است که توضیح می‌دهد چگونه دهه‌ها نئولیبرالیسم شرایط سیاسی و اقتصادی را ایجاد نموده که هلند را در مقابل کرونا و ویروس آسیب‌پذیر کرده است. وی با تشریح بحران کرونا و ویروس در هلند معتقد است در بحران شکل گرفته مواردی وجود دارد که تنها به سیاست‌های دولت فعلی مربوط نیست، بلکه مرتبط به ویرانی‌های ناشی از تفکر نئولیبرالیستی در دولت‌های متوالی در این کشور است. او در نهایت سیاست‌های ناسیونالیستی احزاب راست افراطی را به همان اندازه‌ای ویران‌کننده می‌داند که احزاب لیبرالیستی اقتصادی افراطی هستند (Brandon, 2020). براندون در ادامه اضافه می‌کند که البته، برای اثبات خطرات ناشی از ترکیب اصولگرایی بازار با ارائه خدمات عمومی ضروری مانند مراقبت‌های بهداشتی، نیازی به بحران کرونا و ویروس نیست. در اکتبر سال ۲۰۱۸، دو بیمارستان بزرگ در هلند به ورشکستگی نزدیک شدند. وقتی از وزیر بهداشت وقت هلند سؤال شد که چرا حاضر نیست به همان روشی که دولت پیش از این با تزریق میلیاردها پول مالیاتی، بانک‌ها را نجات داد، به نجات بیمارستان‌ها بپردازد. پاسخ صریح او این بود که «فروپاشی سیستم پرداخت هلند با مراقبت از بیماران غیرقابل مقایسه است، بنابراین من به آنجا ورود نمی‌کنم.» نتیجه این شد که روز به روز این دو بیمارستان برای معالجه بیماران اورژانسی

1. Pepijn Brandon

متوقف شدند. در نهایت یک کمیته رسمی به این نتیجه رسید که برخورد سرد و بیزینس‌وار با ورشکستگی بیمارستان‌ها در واقع یک خطر حاد برای جان بیماران ایجاد کرده است. او توضیح می‌دهد که سودمحوری ناشی از تفکرات نئولیبرالیستی که در دستگاه نظام سلامت هلند حاکم است و تقریباً تمام بیمارستان‌های این کشور به صورت قراردادی به یک شرکت چندملیتی دارویی در سوئیس به نام روشه وصل است، عاملی برای عدم پاسخگویی موثر در مدیریت این بیماری در هلند است (Brandon, 2020).

در یک نگاه کلی می‌توان گفت در برخورد با کرونا ویروس کشورها عملکردهای متفاوتی از خود نشان داده‌اند. شواهد و قرائن نشان می‌دهد نظام‌های اقتدارگرا در ابتدا به جهت وجود سیستم متمرکز در تصمیم‌گیری به جهت عدم شفافیت واکنش مناسبی انجام نداده‌اند، اما در ادامه و پس از قبول واقعیت با بهره‌مندی از نهاد اقتدارگرای دولت و توانایی در بسیج امکانات عمومی واکنش مناسب‌تری را داشته‌اند. در مقابل کشورهای دموکراتیک به جهت بهره‌مندی از رسانه‌ها و نهادهای تصمیم‌گیر غیرمتمرکز، در ابتدا شاید به مراتب شفاف‌تر عمل کنند اما به جهت تضعیف نقش دولت در اقتصاد و همچنین نهادهای عمومی ضعیف شده، از توانایی لازم برای برخورد با چنین بحرانی پس از شیوع برخوردار نبوده و عملکرد مطلوبی نداشته‌اند. در مجموع نوع نظام سیاسی شاید چندان ارتباطی با عملکرد کشورها نداشته باشد، بلکه آنچه مهم است میزان توانایی و کارایی دولت در کنار وجود نهادهای عمومی قوی و اعتماد عمومی به دولت‌ها است. از بین کشورهای دموکراتیک کشورهایی که در دهه‌های اخیر احزاب طرفدار دولت رفاه و خدمات اجتماعی در آنها بر سر کار بوده‌اند از عملکرد مطلوب‌تری نسبت به دولت‌هایی برخوردار بودند که طرفدار دخالت حداقلی دولت در اقتصاد بوده و حتی خدمات عمومی را هم به بخش خصوصی واگذار کرده‌اند.

نتیجه‌گیری

آلوده شدن انسان از طریق جهش ژنتیکی یک حیوان وحشی در بازاری که حیوانات وحشی را برای غذا به فروش می‌رسانند، نشانگر تجاوز بیشتر انسان‌ها بر روی جیب‌های باقیمانده

طبیعت است. انسان تحت ایده نئولیبرالیسم، که تنها به سود و خودمحوری می‌اندیشد، دست درازی‌های بسیاری به سمت طبیعت برده و آن را به نابودی کشانده است. بنابراین اکنون با ویروسی جدید و آسیب‌پذیری‌های آن مواجه هستیم که انسان‌ها به واسطه استقبال از برنامه نئولیبرالیسم برای خود بوجود آورده‌اند. حال این ویروس عرصه نظام بین‌الملل را در بحرانی قرار داده است که بسیاری آن را شبیه به جنگ جهانی دوم تعبیر می‌کنند، به گونه‌ای که امنیت ملی تمام کشورهای دنیا را تحت الشعاع قرار داده و منحصر به جغرافیای خاصی نیست. این همه‌گیری به طور اتفاقی روی داد، اما غیرمنتظره بود. عواقب آن بیشتر از یک رسوایی است. رسوایی که برای گفتمان نئولیبرالیسم تاجر و ریگان در جهان به صدا درآمده است. سیستم ارزشی نئولیبرالی که انسان را فردگرا، خودخواه و مادی‌گرای حسابگر مفروض داشته و معتقد است سرمایه‌داری بی‌حد و مرز در قالب نظام بازار آزاد بهترین چارچوب برای این انسان فراهم می‌کند، در معرض خطر است. ویروس کوید ۱۹ نشان داد که بدون مسئولیت مشترک، سیاست‌های صنعتی مناسب و ظرفیت‌های دولتی نمی‌توان هیچ سیاست بهداشتی مناسبی را تضمین کرد. این یک مبارزه و امتحانی سخت برای جهان است. نگاهی به آمار و ارقام و نحوه مدیریت بحران در کشورهای مختلف نشان می‌دهد که عامل تعیین‌کننده اصلی در کارکرد دولت‌ها ناشی از توانایی، کارآمدی و اعتماد عمومی به دولت است نه نوع رژیم سیاسی. کشورهایی که دارای حد بالایی از دخالت دولت در اقتصاد هستند و از نهادهای عمومی قوی برخوردارند نسبت به کشورهایی که در غالب تاجریسم و ریگانیسم به تضعیف نهادهای عمومی دست زده‌اند از قدرت بالایی در بسیج عمومی و برخورد با چنین بحران‌هایی برخوردارند. بنابراین، به نظر می‌رسد در آینده نزدیک ما با جهانی روبه‌رو خواهیم بود که فارغ از کشف راه درمان این بیماری، مردم از رهبرانی استقبال خواهند کرد که معتقد به دخالت دولت در تنظیم خدمات عمومی مردم هستند چیزی درست نقطه مقابل نئولیبرالیسم تاجر و ریگان.

فهرست منابع

اصطباری، امیرحسین (۱۳۸۶). «تاچریسم، بلریسم و راه سوم». شهروند. شماره ۶.
غنی‌نژاد، موسی (۱۳۹۲). «تاچریسم و ریگانیسم در دو سوی اقیانوس اطلس». تجارت فردا.
لینک قابل دسترس: <http://www.tejaratefarda.com>

Bennhold, K. (April 4, 2020). "A German Exception? Why the Country's Coronavirus Death Rate Is Low". The New York Times. Available from;
Brandon, P. (12 April 2020). "Neoliberal dogmatism: Coronavirus and the "survival of the fittest" in the Netherlands". Europe Solidaire Sans Frontières. Available at;

Chomsky, N. (10 April 2020). "Noam Chomsky on Trump's Disastrous Coronavirus Response, Bernie Sanders & What Gives Him Hope". Independent Global News. Available at;
https://www.democracynow.org/2020/4/10/noam_chomsky_trump_us_coronavirus_response.

Chomsky, N. (3 April 2020). "Coronavirus pandemic could have been prevented". Aljazeera. Available at;
<https://www.aljazeera.com/news/2020/04/noam-chomsky-coronavirus-pandemic-prevented-200403113823259.html>.

Fukuyama, F. (March 30, 2020). "The Thing That Determines a Country's Resistance to the Coronavirus". The Atlantic. Available at;
<https://www.theatlantic.com/ideas/archive/2020/03/thing-determines-how-well-countries-respond-coronavirus/609025/>.

Ghespière, A. (8 April 2020). "Is Germany Handling the Coronavirus Crisis Better Than France?". Leaders league. Available from;
<https://www.leadersleague.com/en/news/is-germany-handling-the-coronavirus-crisis-better-than-france>.

<http://www.europe-solidaire.org/spip.php?article52921>.
<https://www.nytimes.com/2020/04/04/world/europe/germany-coronavirus-death-rate.html>

Ikenberry, G. John. (2020). "How the World Will Look After the Coronavirus Pandemic". Foreign Policy. Available at;
<https://foreignpolicy.com/2020/03/20/world-order-after-coronavirus-pandemic/>.

Jung Won Sonn , (20 March 2020). “Coronavirus: South Korea’s success in controlling disease is due to its acceptance of surveillance”. The Conversation. Available from; <https://theconversation.com/coronavirus-south-koreas-success-in-controlling-disease-is-due-to-its-acceptance-of-surveillance-134068>

Kissinger, Henry A. (April 3, 2020). “The Coronavirus Pandemic Will Forever Alter the World Order”. The Wall Street Journal. Available at; <https://www.wsj.com/articles/the-coronavirus-pandemic-will-forever-alter-the-world-order-11585953005>.

Laurent, L. (February 25, 2020). “Salvini and Le Pen Don't Have a Coronavirus Cure”. Bloomberg. Available at; <https://www.bloomberg.com/opinion/articles/2020-02-25/salvini-and-le-pen-don-t-have-a-european-coronavirus-cure>.

Lent, J. (2020). “Coronavirus Spells the End of the Neoliberal Era. What’s Next?”. Resilience. Available at; <https://www.resilience.org/stories/2020-04-03/coronavirus-spells-the-end-of-the-neoliberal-era-whats-next/>.

Mahbubani, K. (2020). “How the World Will Look After the Coronavirus Pandemic”. Foreign Policy. Available at; <https://foreignpolicy.com/2020/03/20/world-order-after-coronavirus-pandemic/>.

Mckeever, v. (Mar 24 2020). “Are the world’s happiest countries better equipped to deal with the coronavirus?”. CNBC. Available from; <https://www.cnbc.com/2020/03/24/the-worlds-happiest-nations-may-be-better-at-dealing-with-coronavirus.html>.

Niblett, Robin. (2020). “How the World Will Look After the Coronavirus Pandemic”. Foreign Policy. Available at; <https://foreignpolicy.com/2020/03/20/world-order-after-coronavirus-pandemic/>.

Roberts, A and Lamp, N. (2020). “Is the Virus Killing Globalization? There’s No One Answer”. International Economic Law and Policy Blog. Available at; <https://ielp.worldtradelaw.net/2020/03/is-the-virus-killing-globalization-theres-no-one-answer.html>.

Rodrik, D. (November 14, 2017). “The fatal flaw of neoliberalism: it's bad economics”. The Guardian. Available at; <https://www.theguardian.com/news/2017/nov/14/the-fatal-flaw-of-neoliberalism-its-bad-economics>

Spinney, L. (2020). “Coronavirus and the Geopolitics of Disease”. The Statesman. Available at;

<https://www.newstatesman.com/politics/health/2020/02/coronavirus-and-geopolitics-diseas>

Walt, Stephen. M. (March 20, 2020). "How the World Will Look After the Coronavirus Pandemic". Belfercenter. Available at;
<https://www.belfercenter.org/publication/how-world-will-look-after-coronavirus-pandemic>.